



دوفصلنامه علمی پژوهش‌های مابعدالطبیعی،

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۴۰۱

رویکردی تطبیقی به زیبایی‌شناسی رنگ‌ها در اندیشه اسلامی و غربی^۱

اصغر مولائی^۲

چکیده

زیبایی یکی از موضوعات مهم انسان و حوزه فلسفه است که در قرآن با واژه‌های جمال از آن یاد شده است. برخی اندیشمندان مسلمان نظیر ابن سینا ویژگی‌های نظم و اعتدال را برای زیبایی ارائه داده و برخی دیگر نظیر ابن هیثم و ابو حیان توحیدی تناسب و هماهنگی ملموس را از معیارهای زیبایی می‌دانند. فلاسفه غربی نیز با تعاریف و معیارهای محسوس ریاضی گونه و هندسه‌مدار در این دسته قرار دارند. در آیات مربوط به قرآن کریم، واژه قدر به معنای اندازه، اندازه‌گیری، و تقدیر بارها مورد تاکید قرار گرفته است. اما وجه افتراق این سه دسته نظریه را می‌توان در دایره وسیع‌تر آیات قرآن کریم در شمول زیبایی-های آسمانی و زمینی در مقابل زیبایی‌شناسی محسوس نظریه‌پردازان غربی مانند سقراط، ارسطو، آکویناس، نوافلاطونیان، و امبرتو اکو دانست. در کنار آن اندیشه‌های فلاسفه و عرفای مسلمان را می‌توان در هر دو دسته زیبایی‌شناسی محسوس و زیبایی‌شناسی زمینی-آسمانی بررسی نمود. رنگ‌ها در زیبایی‌شناسی از دیدگاه قرآن کریم و نیز از نظر عرفای مسلمان اهمیتی بسیار دارد. در آیات متعدد قرآن کریم، گوناگونی و تنوع رنگ‌ها، نشانه-ای برای اهل خرد می‌باشد. این بیان با جامعیتی خاص تمامی پدیده‌ها و رنگ‌ها را شامل شده و اختلاف رنگ‌ها را مناظر قدرت الهی معرفی می‌نماید. همچنین رنگ‌های سپید و

^۱. مقاله پژوهشی، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷؛ تاریخ تایید علمی: ۱۴۰۰/۱۲/۶.

^۲. استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

(A.molaei@tabriziau.ac.ir)

سبز و زرد در توصیف بهشتیان و اهل ایمان، دارای امتیازهای زیبایی‌شناسانه می‌باشد. در نگرش عارفانه نیز تنوع، گونه‌گونی و کثرت رنگ‌ها، سازنده وحدت و الطاف الهی هستند. هدف این پژوهش، مقایسه تطبیقی جایگاه رنگ‌ها در زیبایی‌شناسی قرآن کریم و نگرش عرفای مسلمان می‌باشد که با روش تحقیق توصیفی و تطبیقی و با استفاده از شیوه‌های مطالعه کتابخانه‌ای و پژوهش‌های موردی انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در قرآن کریم رنگ‌های سپید و سبز و زرد از جایگاهی زیباشناسانه بطور موکد برخوردار بوده و در توصیف بهشتیان، اهل رحمت و انسان‌های با ایمان و با ویژگی‌های شادی‌آور و مسرور کننده بیان شده است. عرفای مسلمان با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی، زیبایی‌شناسی نزدیک به قرآن کریم داشته و هر دو رنگ‌ها را در معانی جامع ظاهری و باطنی استفاده نموده‌اند.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، زیبایی‌شناسی، زیبایی رنگ‌ها، اندیشه اسلامی و غربی، جمال.

۱. مقدمه

واژه زیبایی در زباناگلیسی به معانی “زیبایی، خوشگلی، حسن، جمال، زنان زیبا، کیفیت زیبا و شخص یا چیزی که زیبا می‌باشد” بکار رفته است. واژه زیبایی‌شناسی (Aesthetics) نیز به معانی “وابسته به زیبایی، مربوط به علم (محسنات)، ظریف طبع” می‌باشد. در فرهنگ لغات فارسی عمید زیب به معانی “زینت، زیور و آرایش” و واژه زیبا به معانی “زیبنده، زیبان، نیکو، خوب، خوش‌نما و خوبرو” آمده است.

قرآن از رنگ‌های قرمز، زرد، سبز، آبی، سفید و سیاه یاد می‌کند. علاوه بر آن، رنگ معنوی (رنگ خدایی) هم در قرآن آمده است. قرآن در بسیاری از آیه‌ها عنوان کلی رنگ (الوان) را به کار می‌برد و در مواردی از رنگ‌های گوناگون یاد می‌کند. بنابراین آیات در برگرفته رنگ را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱- آیاتی که از واژه «لون» یا

«الوان» یا «صبغة» استفاده کرده‌اند؛ ۲- آیاتی که از رنگ‌های خاص را نام برده‌اند. واژه «لون» و جمع آن «الوان» به معنی رنگ‌ها، نه مرتبه، در هفت آیه ذکر شده است؛ هفت مورد به صورت جمع و دو مورد به صورت مفرد؛ اما واژه «صبغة» دو مرتبه و در آیه ۱۲۸ سوره بقره آمده است (رستم‌نژاد و نوید، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵). زیبایی‌شناسی رنگ‌ها از منظر قرآن کریم از آنجایی حائز اهمیت است که برخی رنگ‌ها در قرآن کریم به‌طور موکد توصیه و تکرار شده و بارها در آیات مختلف از تنوع و گوناگونی رنگ‌ها صحبت شده است. قرآن کریم، با ذکر اوصاف پدیده‌های مختلف از طریق رنگ، ضمن بیان عظمت خلقت و رموز آن، انسان‌ها را به تدبیر، تعقل، پندآموزی می‌خواند. در عرفان اسلامی نیز با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی، از رنگ‌های مختلف و رنگ‌های خاصی همچون سرخ، زرد و سیاه برای توصیف تفکر عارفانه صحبت به میان آمده است. عارفان در جایی از یک‌رنگی و بی‌رنگی به معنای فرارنگی سخن گفته و در جایی رنگ‌ها را در وحدت باهم دانسته‌اند. در این تحقیق، به مطالعه آیات مربوط به زیبایی‌شناسانه رنگ‌ها از منظر قرآن کریم و عرفان اسلامی و نتیجه‌گیری از مقایسه هر دو نگرش پرداخته می‌شود.

۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با هدف استخراج باید و نبایدهای قرآنی در زیبایی‌شناسی با تأکید بر زیبایی‌شناسی رنگ‌ها و نیز مقایسه تطبیقی اندیشه اسلامی و غربی است که در مبانی نظری از قرآن کریم و اندیشه‌ها و آثار متفکران مسلمان استفاده نموده است. در پژوهش حاضر با روش پژوهش تحلیل محتوای متون و مقایسه تطبیقی و در تبیین ارتباط آن قواعد قرآنی در حوزه زیبایی‌شناسی از روش استدلال منطقی استفاده شده است. شیوه تحقیقی مربوطه هم رجوع به اسناد و بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای برای استخراج مبانی نظری زیبایی‌شناسی اسلامی است. در این رستا پرسش‌های پژوهش عبارتند از: قواعد و شایسته‌های قرآنی در زیبایی‌شناسی اسلامی رنگ‌ها کدامند؟

۳. جایگاه رنگ‌ها در قرآن کریم

۳.۱. واژه شناسی

در فرهنگ لغات دهخدا، زیبایی به معانی "خوبی، نیکویی، حسن و جمال و ظرافت و لطافت، بهاء، اورند، اورنگ، افرنگ، براه، خوبی، قشنگی، زیب، حالت یا کیفیت زیبا، نظم و هماهنگی که همراه با عظمت و پاکی در شی وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات عالی انسان را تحریک کند و لذت و انبساط پدید آورد و آن امری است نسبی‌ای که از رخ تو تافته زیبایی و اورنگ افروخته از طلعت تو مسند و اورنگ؛ زبس گنج و زیبایی و فرهی پری مردم و دیو گشتش رهی" است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۳۰۶۳). همچنین معانی "برازندگی، برازیدگی، لیاقت، سزاواری، نخواهد جز تو کسی تخت را، کله را و زیبایی و بخت را؛ همه کس گرچه در زیبا پندی است، ز زیبایی نکوتر سودمندی است" است (همان). زیبایی‌شناسی به معنای شناختن زیبایی و شناساندن جمال و هنر، درباره مجموعه انفعالات و احساسات درونی و زیبایی و زشتی و هزل و فکاهت و غیره گفتگو کند، علم الجمال (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۳۰۶۲).

همچنین هنر به معانی "علم و معرفت و دانش و فضل و فضیلت و کمال، کیاست، فراست، زیرکی، آن درجه از کمال آدمی است که هشیاری و فراست و فضل و دانش را دربردارد و نمود آن صاحب هنر را برتر از دیگران می‌نماید" است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۳۵۶۷). رنگ در قرآن کریم با واژه لون، الوان بیان شده و همچنین به رنگ‌های آبی، سفید، سیاه، و زرد نیز بطور خاص تاکید شده است. آیاتی از قرآن کریم در سوره‌های فاطر، بقره، نحل، روم، زمر، محمد، مرسلات، و قارعه، که واژه رنگ در آن‌ها بیان شده، به شرح زیر هستند:

- سوره فاطر آیه ۲۷: «آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد و به [وسیله] آن میوه‌هایی که رنگ‌های آن‌ها گوناگون است بیرون آوردیم و از برخی کوه‌ها راه‌ها [و رگه‌ها]ی سپید و گلگون به رنگ‌های مختلف و سیاه پر رنگ [آفریدیم].»

- سوره بقره آیه ۱۳۸: «رنگ خدایی بپذیرید! (رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.»

- سوره نحل آیه ۱۳: «و [همچنین] آنچه را در زمین به رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد [مسخر شما ساخت] بی‌تردید در این [امور] برای مردمی که پند می‌گیرند نشانه‌ای است.»

- سوره روم آیه ۲۲: «و از نشانه‌های [قدرت] او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌های شما و رنگ‌های شماست. قطعا در این [امر نیز] برای دانشوران نشانه‌هایی است.»

- سوره زمر آیه ۲۱: «مگر ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد. پس آن را به چشمه‌هایی که در [طبقات زیرین] زمین است راه داد. آنگاه به وسیله آن کشتزاری را که رنگ‌های آن گوناگون است بیرون می‌آورد. سپس خشک می‌گردد آنگاه آن را زرد می‌بینی. سپس خُشک‌ش می‌گرداند. قطعا در این [دگرگونی‌ها] برای صاحبان خرد عبرتی است.»

- سوره محمد آیه ۱۵: «مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نه‌رهایی است از آبی [که رنگ و بو و طعمش] برنگشته و جوی‌هایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود. و رودهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذتی است و جویبارهایی از انگبین ناب و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم] است و [از همه بالاتر] آمرزش پروردگار آنها است [آیا چنین کسی در چنین باغی دل‌انگیز] مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود [تا] روده‌هایشان را از هم فرو پاشد.»

- سوره فاطر آیه ۲۸: «و از مردمان و جانوران و دام‌ها که رنگ‌های‌شان همان‌گونه مختلف است [پدید آوردیم]. از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند. آری خدا ارجمند آمرزنده است».

- سوره بقره آیه ۶۹: «گفتند از پروردگارت بخواه تا بر ما روشن کند که رنگش چگونه است. گفت وی می‌فرماید آن ماده گاوی است زرد یک‌دست و خالص که رنگش بینندگان را شاد می‌کند».

- سوره نحل آیه ۶۹: «سپس از همه میوه‌ها بخور و راه‌های پروردگارت را فرمان‌بردارانه پیوی. [آنگاه] از درون [شکم] آن شهدی که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می‌آید. در آن برای مردم درمانی است. راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه [قدرت الهی] است».

- سوره مرسلات آیه ۳۳: «گویی شترانی زرد رنگند»

- سوره قارعه آیه ۵: «کوه‌ها مانند پشم زده شده رنگین شود».

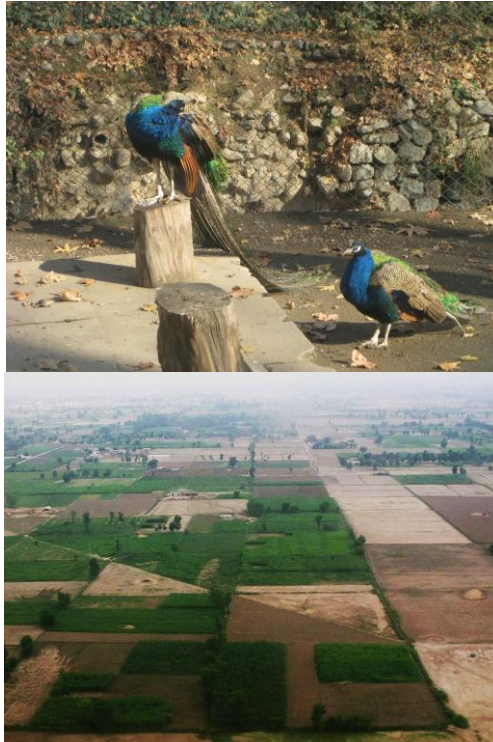
در آیات مختلف قرآن کریم به گوناگونی، تنوع و تفاوت رنگ‌ها تاکید شده است. این موضوع با عبارت‌های «ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا»؛ «مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ»؛ «وَإِخْتِلَافُ أَلْوَانِ الثَّمَرَاتِ»؛ «مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ» در ارتباط با مخلوقات خداوندی و نعمت‌های الهی بیان شده است. گوناگونی رنگ‌ها در این آیات به میوه‌ها، کوه‌ها، آنچه در زمین است، پوست انسان‌ها، کشتزار، مردمان و جانوران و دام‌ها، و شهد میوه‌ها مربوط می‌شود. این جامعیت پدیده‌ها که طیف جامعی از رنگ‌ها را شامل می‌شود، جهان‌شمولی نگرش قرآن درباره رنگ‌ها را می‌رساند. در تمامی این آیات، گوناگونی، اختلاف، رنگینی رنگ‌ها به‌عنوان نشانه‌ای از جانب خداوند برای مردمی که پند می‌گیرند، دانشوران، صاحبان خرد، و کسانی که تفکر می‌کنند، بیان شده است. همچنین در این آیات به رنگ سفید، سرخ، سیاه پررنگ و زرد تاکید خاصی شده است. رنگ زرد به‌عنوان رنگی که بینندگان را شاد می‌-

رویکردی تطبیقی به زیبایی شناسی رنگ‌ها در اندیشه اسلامی و غربی / اصغر مولایی / ۲۱۷

گرداند معرفی شده است. تامل در رنگ میوه‌ها، کوه‌ها و رگه‌های سفید و سرخ و سیاه آن، آنچه در زمین است، پوست انسان‌ها، کشتزار، مردمان و جانوران و دام‌ها، و شهد میوه‌ها نکاتی را می‌تواند روشن نماید:

– رنگ‌های مورد اشاره طیف جامعی از رنگ‌ها را شامل می‌شود. به عبارت بهتر رنگ‌های مورد اشاره می‌تواند بی‌نهایت رنگ‌ها را شامل شود.





- شکل ۱- رنگهای زیبای مربوط به میوه‌ها، کشتزار، طاووس (ماخذ: نگارنده)
- وحدت و کثرت رنگ‌ها در طبیعت قابل توجه است. به عبارت بهتر قرآن کریم ضمن اشاره به کثرت رنگ‌ها، پدیده‌هایی واحد را به انسان معرفی می‌نماید.
 - رنگ‌های این پدیده‌ها رنگ‌هایی زنده می‌باشد. از انتصاب رنگ‌های مذکور به موجوداتی همچون مردمان، دام‌ها، کشتزار، گیاهان (میوه) و ... که زنده‌اند، حیات رنگی را در خلقت الهی، استنتاج می‌شود.
 - رنگ‌های خالص بویژه سفید و زرد؛ شادی آور و مسرور کننده است. در خصوص تأثیر رنگ زرد گفته شده که از جمله رنگ‌های گرم به حساب می‌آید که موجبات مثبت‌گرایی و خلاقیت و امیدواری و خوش‌بینی می‌شود.

- علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن می‌فرماید: «ظاهر این است که مراد از اختلاف الوان، اختلاف امت‌ها در رنگ‌های مختلف است، مثل سفید و سیاه و زرد و قرمز، و ممکن است مراد از تفاوت رنگ‌ها تفاوت هر فردی با دیگر افراد، به حسب رنگ پوستش باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۷).

- رنگ‌های مختلف کوه‌ها نیز بر قدرت خداوند گواهی می‌دهد و علاوه بر زیبایی، وسیله‌ای برای پیدا کردن راه‌ها در پیچ و خم‌های کوهستان است. این رنگ‌ها که در آیه بیان شده، بیض، حُمر، غرایب و سود می‌باشد. «بیض» جمع أبيض، به معنای سفید، «حُمر» جمع أحمر، به معنای قرمز، «غرایب» جمع غریب، به معنای سیاه پررنگ، و «سود» جمع أسود، به معنای سیاه است. پشت سرهم قرار گرفتن غرایب و سود تأکیدی بر سیاهی شدید بعضی از جاده‌های کوهستانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۴).

دربارهٔ اختلاف تفسیر در مورد اختلاف الوان، نویسنده المیزان، به دلیل وجود رنگ‌های بیض (سفید) و حمر (قرمز) در بحث کوه‌ها، اختلاف رنگ‌های ظاهری را تأیید می‌کند؛ نه تفاوت طعم و خاصیت و نوع آن‌ها را که ممکن است در میوه‌ها مراد باشد؛ (در کوه‌ها اختلاف انواع نیست و تنها اختلاف الوان است) ظاهراً مراد از اختلاف رنگ میوه‌ها، تفاوت خود رنگ‌ها است، ولی لازمه‌اش اختلاف‌های دیگری از جهت طعم، بو و خاصیت نیز می‌باشد. بعضی مفسران گفته‌اند: اصلاً منظور از اختلاف الوان، اختلاف انواع موجودات است؛ چون بسیار می‌شود که واژه الوان بر انواع میوه‌ها و طعام‌ها اطلاق می‌شود، پس در حقیقت تعبیر به «الوان»، کنایی است؛ ولی جمله «ومن الجبال جُدَدٌ بیض و حُمرٌ مختلف الوانه» تا اندازه‌ای وجه اوّل را تأیید می‌کند که مراد خود رنگ‌ها باشد؛ نه طعم و خاصیت (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۵۸-۵۷)، زیرا همان‌گونه که گفته شد در کوه‌ها اختلاف رنگ‌ها و نیز چند رنگ مشخص نام برده شده است. از امام صادق (ع) نقل شده

است: «اتَّبِعُوا صِبْغَةَ اللَّهِ»؛ یعنی از اسلام که مقتضای فطرت الهی است، پیروی کنید. در تفسیر «صِبْغَةُ» مواردی هم چون رنگ، وحدت، عظمت، پاکی، پرهیزکاری، عدالت و مساوات، برادری و برابری، توحید، اخلاص و بالاخره رنگ بی‌رنگی و حذف همه رنگ‌ها بیان شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ۴۷۳). در روایات اهل سنت نیز نمونه‌هایی هست که تعبیر صِبْغَةُ اللَّهِ تا اندازه‌ای جنبه فیزیکی پیدا می‌کند و مادی می‌شود، مثلاً ابن ابی‌نجار در تاریخ بغداد از ابن عباس نقل می‌کند: منظور از صِبْغَةُ اللَّهِ رنگ سفید است (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۴۷۵).

۳،۲. اوصاف رنگ‌های خاص در قرآن

۳،۲۱. اوصاف رنگ سفید

- سورة نمل آیه ۱۲: «و دستت را در گریبان کن تا سپید بی‌عیب بیرون آید. [این‌ها] از [جمله] نشانه‌های نه‌گانه‌ای است [که باید] به‌سوی فرعون و قومش [ببری]؛ زیرا که آنان مردمی نافرمانند».

- سورة فرقان آیه ۲۵: «و روزی که آسمان با ابری سپید از هم می‌شکافد و فرشتگان نزول یابند».

- سورة آل عمران آیه ۱۰۶: «[در آن] روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه گردد، اما سیاه‌رویان [به آنان گویند] آیا بعد از ایمان‌تان کفر ورزیدید. پس به‌سزای آنکه کفر می‌ورزیدید [این] عذاب را بچشید».

- سورة صافات آیه ۴۶: «[باده‌ای] سخت سپید که نوشندگان را لذتی [خاص] می‌دهد».

- سورة آل عمران آیه ۱۰۷: «و اما سپیدرویان همواره در رحمت خداوند جاویدانند».

در آیات قرآن کریم رنگ سفید در آن‌ها عبارت بیض یا بیضاء بیان شده است. این رنگ با موضوعات زیر همراه شده است: دست نورانی حضرت موسی که از گریبان بیرون می‌آید و نشانه‌ای برای فرعون و قومش؛ ابری سپید و فرشتگان؛ چهره سپیدرویان با ایمان و

رحمت خداوند؛ نوشیدنی سخت سپید و لذت نوشندگان. از این توصیفات چنین استنتاج می‌شود که رنگ سفید در نگرش قرآنی دارای امتیازها و زیبایی موکد می‌باشد.

۳،۲۲. رنگ سبز

- سورة كهف آیه ۳۱: «آن‌اند که بهشت‌های عدن به ایشان اختصاص دارد که از زیر [قصرها] شان جویبارها روان است. در آنجا با دست‌بندهایی از طلا آراسته می‌شوند و جامه‌هایی سبز از پرنیان نازک و حریر ستبر می‌پوشند. در آنجا بر سریرها تکیه می‌زنند. چه خوش پاداش و نیکو تکیه گاهی».

- سورة انسان آیه ۲۱: «[بهشتیان را] جامه‌های ابریشمی سبز و دیبای ستبر بر تن است و پیرایه آنان دست‌بندهای سیمین است و پروردگارشان باده‌ای پاک به آنان می‌نوشاند».

- سورة الرحمن آیه ۷۶: «بر بالش‌هایی سبز تکیه می‌کنند».

- سورة يوسف آیه ۴۳: «و پادشاه [مصر] گفت من [در خواب] دیدم هفت گاو فربه است، که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده دیگر. ای سران قوم اگر خواب تعبیر می‌کنید درباره خواب من به من نظر دهید».

در آیات قرآن کریم رنگ سبز در با عبارت خُضر بیان شده است، این رنگ با موضوعات زیر همراه شده است: توصیف وضعیت بهشتیان در زندگی بهشتی، لباس بهشتیان با رنگ سبز و خوشه‌های سبز. از این توصیفات چنین استنتاج می‌شود که رنگ سبز برای توصیف موضوعاتی بکار رفته که سراسر خوبی، زیبایی و جمال است. بنابراین رنگ سبز مانند رنگ سفید، در نگرش قرآنی دارای امتیازها و زیبایی موکد می‌باشد.

۳،۲۳. رنگ زرد

- سورة زمر آیه ۲۱: «مگر ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد. پس آن را به چشمه‌هایی که در [طبقات زیرین] زمین است راه داد. آنگاه به وسیله آن کشتزاری را که رنگ-

های آن گوناگون است بیرون می‌آورد. سپس خشک می‌گردد آنگاه آن را زرد می‌بینی سپس خاشاکش می‌گرداند. قطعاً در این [دگرگونی‌ها] برای صاحبان خرد عبرتی است». سورة بقره آیه ۶۹: «گفتند از پروردگارت بخواه تا بر ما روشن کند که رنگش چگونه است. گفت وی می‌فرماید آن ماده گاوی است زرد یک‌دست و خالص که رنگش بینندگان را شاد می‌کند».

سوره مرسلات آیه ۳۳: «كَأَنَّهُ جَمَالَتٌ صُفْرٌ؛ گویی شترانی زرد رنگند». جماله جمع جمل به معنای شتر و «صُفر» جمع أَصْفَر به معنای رنگ زرد می‌باشد و گاه به رنگ‌های تیره و متمایل به سیاه هم گفته می‌شود؛ ولی در این جا همان معنای اول مناسب‌تر است؛ زیرا جرقه‌های آتش، زرد متمایل به سرخ است (مکارم شیرازی، همان، ج ۲۵، ص ۴۱۹). همچنین در آیات بالا به گرمی و حرارت بخشی و درخشش و نیز نماد پژمردگی و نابودی اشاره شده است و این که رنگ زرد با توجه به آثار متضاد آن، باید درجه‌های مختلفی داشته باشد. با تدبر بیشتر در این آیات می‌توان به نکات مهمی دست یافت. رنگ زرد در قرآن کریم (آیات بالا) با واژه‌های صفر، صفراء و مصفراً، برای توصیف محصول کشتزار، رنگ گاوی که با رنگ زرد یک‌دست و خالص و شادی‌آوری بیان شده است. این رنگ، جزء رنگ‌های موکد حائز زیبایی است.

۴,۳. رنگ سیاه

سورة حجر آیه ۲۶: «و در حقیقت انسان را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریدیم». سورة زخرف آیه ۱۷: «و چون یکی از آنان را به آنچه به [خدای] رحمان نسبت می‌دهد، خبر دهند چهره او سیاه می‌گردد در حالی که خشم و تاسف خود را فرو می‌خورد». سورة نحل آیه ۵۸: «و هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد».

سوره آل عمران آیه ۱۰۶: «[در آن] روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه گردد، اما سیاه‌رویان [به آنان گویند] آیا بعد از ایمان‌تان کفر ورزیدید. پس به‌سزای آن که کفر می‌ورزیدید [این] عذاب را بچشید».

در آیات قرآن کریم رنگ سیاه با عبارت‌های مُسَوِّدًا و اسْوَدَّتْ بیان شده است. این رنگ با موضوعان زیر همراه شده است: گل سیاه و بدبو، خشم، اندوه، کفر و عذاب. با چنین توصیفاتی رنگ سیاه در نگرش قرآن کریم، مقابل رنگ‌های زیبای سفید و سبز می‌باشد.

۴. زیبایی از منظر قرآن

خداوند در آیات متعددی واژه قدر را به معانی اندازه، اندازه‌گیری و تقدیر بیان فرموده است. در این آیات واژه قدر را با عناوین “اندازه‌ای مقرر، مقدر، اندازه‌ای معین، هر چیز سنجیده‌ای، نیکوترین اعتدال، آفرینش نیکو و ... بیان فرموده است. همچنین این آیات شامل تمامی پدیده‌ها از قبیل آب، انسان، تمامی چیزها و پدیده‌ها، روزی و ... می‌شود. تعدادی از این آیه‌ها عبارتند از:

– سوره طلاق آیه ۳: «و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است».

– سوره قمر آیه ۱۲: «و از زمین چشمه‌ها جوشانیدیم تا آب [زمین و آسمان] برای امری که مقدر شده بود به هم پیوستند».

– سوره حجر آیه ۲۱: «و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم».

– سوره حجر آیه ۱۹: «و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و از هر چیز سنجیده‌ای در آن رویانیدیم».

– سوره تین آیه ۴: «براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم».

- سورة سجده آیه ۷: «همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد».
- سورة اعراف آیه ۴۲: «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، هیچ کسی را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم. آنان همدم بهشتند [که] در آن جاودانند».
- با تامل در این آیات می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که خداوند هر چیزی را زیبا خلق است (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ). همچنین خداوند هر چیزی را موزون و متناسب آفریده است (وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ). پس به سهولت می‌توان نتیجه گرفت که خلق خدا هم به قدر است و هم به حُسن، یعنی هم به اندازه است و هم به زیبایی، لذا نسبت میان قدر و حُسن کاملاً ذاتی است (بلخاری ۱۳۸۷، ص ۵۱-۵۲).
- سورة نحل آیه ۶: «و در آن‌ها برای شما زیبایی است آنگاه که [آن‌ها را] از چراگاه برمی‌گردانید و هنگامی که [آن‌ها را] به چراگاه می‌برید».
- سورة ملک آیه ۵: «و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین [=قوای مزاحم] گردانیدیم و برای آن‌ها عذاب آتش فروزان آماده کرده‌ایم».
- سورة یونس آیه ۱۲: «و چون انسان را آسیبی رسد، ما را به پهلوی خوابیده یا نشسته یا ایستاده می‌خواند و چون گرفتاریش را برطرف کنیم چنان می‌رود که گویی ما را برای گرفتاریی که به او رسیده نخوانده است این‌گونه برای اسرافکاران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است».
- سورة احزاب آیه ۲۸: «ای پیامبر به همسرانت بگو اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید بیایید تا مهرتان را بدهم و [خوش و] خرم شما را رها کنم».
- سورة ق آیه ۶: «مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده‌ایم و برای آن هیچ‌گونه شکافتگی نیست».

- سورة نحل آیه ۶: «و در آن‌ها برای شما زیبایی است آنگاه که [آن‌ها را] از چراگاه برمی گردانید و هنگامی که [آن‌ها را] به چراگاه می‌برید».

در آیات بالا زینت با زندگی دنیا، آسمان و ستارگان، دام‌هایی که به چراگاه برده می‌شوند و رنگ آسمان آبی است، رنگ ستارگان زرد نورانی، رنگ دام‌ها گوناگون می‌باشد؛ این رنگ‌ها همان زیبایی رنگ‌های مذکور را دوباره تاکید می‌کند.

۵. رنگ‌ها از دیدگاه متفکران مسلمان

ابن سینا زیبایی را منوط به سه عامل می‌داند: داشتن نظم، داشتن تالیف، داشتن اعتدال که نتیجه این سه، حصول تناسب و هماهنگی است (ابن سینا، ۱۹۵۳، ص ۱۷). ابن سینا زیبایی را در تناسب و داشتن اندازه مناسب می‌داند و به همین دلیل معتقد است که شعر یا داستان باید دارای اندازه معین و مناسب باشد تا حافظه بتواند آن را فراگیرد و تمامی آنچه مقصود شاعر است در همان اندازه معین در خود جای دهد و شامل شود. ابوحامد امام محمد غزالی (۵۰۵ - ۴۵۰ ق) از دیگر صاحب نظران زیبایی شناسی است که اصل حسن و جمال را «تناسب» می‌داند و معتقد است که هرچه متناسب است، نمودگاری از جمال آن عالم است (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۴۷۳). به عقیده ملاصدرا همه انسان‌ها در حد و ظرفیت خود خلیفه و جانشین خداوند هستند. جانشینی خداوند مختص به پیامبران و اولیای الهی نیست؛ البته آن پاکان و برگزیدگان خلیفه‌های تام و اکمل حق تعالی هستند. بنابراین، جانشین خداوند شدن امری است مقول به تشکیک که حد اعلی آن در انبیا و اولیا و مراتب پایین و نازل آن در انسان‌های معمول تحقق دارد. به عقیده صدرالمتألهین، هنرمندان و صنعت‌گران هم مظهر اسم و صفت خالقیت و احسن الخالقیت خداوند هستند و از این حیث آن‌ها هم جانشین‌های خداوند هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ص ۴۰۹). صدرالمتألهین در کتاب اسرار-الایات می‌فرماید: هر کدام از آحاد بشر، ناقص یا کامل، از خلافت الهی بهره‌ای دارند، به اندازه بهره‌ای که از انسانیت دارند. به خاطر فرمایش حق تعالی: «او خدایی است. شما را

بر روی زمین جانشین قرار داد» که این آیه به این اشاره دارد که هر یک از افراد بشر چه برترین‌ها و چه غیر برترین‌ها خلیفه خداوند بر روی زمین هستند. صاحبان فضیلت در آینه اخلاق ربانی خود مظاهر صفات جمال خداوندند. حق تعالی با ذات خود در آینه دل‌های انسان‌های کامل تجلی می‌کند؛ کسانی که متخلق به اخلاق الهی هستند. تا این که آینه دل آن‌ها، مظهر جلال ذات و جمال صفات الاهی باشد. انسان‌های دیگر هم جمال و زیبایی خداوند را در آینه هنرهای خود متجلی می‌سازند (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۲۰۶). بنابراین دیدگاه تمامی انسان‌ها در حد و ظرفیت خود جانشین خداوند در روی زمین بوده و به تناسب و اندازه خویش از زیبایی و جمال الهی بهره‌مندند. مبسوط‌ترین نظریه پیرامون زیبایی را در تمدن اسلامی، ابن هیثم ارائه کرده است. او در تعریف زیبایی از ۲۲ عامل سخن می‌گوید که مهم‌ترین آن‌ها پس از نور و رنگ، تناسب یا همان قدر است: «رنگ‌ها و طرح‌های رخشان و ناب، آنگاه که نظمی بهنجار و یک‌دست داشته باشند، نیکوترند تا آنکه فاقد نظم باشند» (ابن هیثم ۱۳۸۷، ص ۴۸). از دیدگاه ابوحیان توحیدی زیبایی صورتی است که از اعتدال در ترکیب و درستی تناسب اندام‌ها نسبت به یکدیگر، از نظر رنگ و ساختار و دیگر هیات‌ها فراهم می‌آید. ایشان تعریف ابن مسکویه از زیبایی را نیز چنین ارائه می‌دهد: آن گونه‌ای از اعتدال و تناسب میان اجزای تشکیل دهنده اندام‌ها از لحاظ شکل، هیات، رنگ و دیگر حالات است که اجتماع آن‌ها با هم زیبایی است (توحیدی، ۱۳۸۳، ص ۷۳). از نظر علامه طباطبایی زیبایی به معنای خوبی و حسن است و می‌گوید: «حسن عبارت از آن است که شیء با غرض و هدفی که از او مطلوب و مقصود است، موافق و سازگار باشد و اجزاء کاملاً با یکدیگر سازگاری و موافقت دارند». به عبارت دیگر «هر چیزی که موافق باشد با مقصودی که از آن نوع چیز در نظر گرفته شده است حس و زیبایی نامیده می‌شود»، و هر چیزی خلاف این باشد بر حسب اعتبارات و ملاحظات مختلف و گوناگون می‌گویند: بد است، ناجور است و زشت است. بنابراین بدی از نظر

ایشان یک معنای عدمی است، همانطور که خوبی یک معنای وجودی است. به این ترتیب از نظر علامه طباطبایی زیبایی‌های طبیعی ریشه در تناسب و هماهنگی دارد. نیکویی صورت انسان، به این است که چشم، ابرو، گوش، بینی، دهان و سایر اجزای صورت طوری باشد و حالتی داشته باشد که سزاوار و شایسته باشد، به علاوه نسبت هر یک به دیگری مناسب باشد. در این حال است که نفس آدمی مجذوب می‌شود و طبع انسان راغب و مایل به آن می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ۱۷-۱۲).

با مطالعه اندیشه‌های فلاسفه مسلمان می‌توان دریافت که دسته‌ای آن این اندیشه‌ها مانند اندیشه ابن سینا و ملاصدرا بسیار جامع و تمامی زیبایی‌های زمینی و آسمانی را شامل می‌شود. اما دسته‌ای دیگر بر زیبایی‌های زمینی و محسوس تاکید دارند.

مهم‌ترین اصل در عرفان اسلامی، بویژه عرفان ابن عربی، وحدت وجودی می‌باشد. عرفا بنابراین اصل همه چیز را در وحدت جستجو نموده و یکی شدن و یگانگی را جستجو می‌نمایند. از دیدگاه آن‌ها کثرت‌ها برای رسیدن به وحدت بوده و این امر در قوس صعود و نزول محقق می‌شود. عارفان ورای رنگ‌ها را جستجو می‌نمایند. به نظر عارفان رنگ زرد و سرخ که در طبیعت موجود هست، ورای آن و باطن مدنظر می‌باشد:

آن چه مراد منست خارج از رنگ و بوست و نه گل زرد و سرخ در همه گلزار هست
(قیصری، ۱۳۷۵، ص ۸۳۵)

به نظر آن‌ها یک‌رنگی و وحدت الوان می‌تواند آشتی و صلح را برقرار نموده و چندرنگی، جنگ و اسارت را بدنبال خواهد داشت، چنانکه مولوی می‌گوید:

چون که بی رنگی اُسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد
چون دویی رنگ را برداشتی موسی و فرعون کردند آشتی

(قیصری، ۱۳۷۵، ص ۸۸۴)

به نظر ابن عربی، تنوع هزارگونه عالم، ضمن گوناگونی انسان‌ها، توجه به بی‌رنگی و یک-رنگی خداوند را گوشزد می‌نماید:

آن کس که هزار عالم از رنگ نگاشت رنگ من و تو کجا برد ای ناداشت
این رنگ همه هوس بود یا پنداشت او بی‌رنگ است، رنگ از او باید داشت
(خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۸)

به عبارت دیگر همه رنگ‌های گوناگون در جهت وحدت و یگانگی است: «و اما در وحدت نه ظاهر است و نه مظهر، و نه ظرف است و نه مظروف، بلکه همه شیء واحد است که در وی اصلاً تعدّد نیست. پس در این مقام «لون الماء لون إنائه» (خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۰). همان رنگ دارد که «لون المحب لون محبوبه» چه من و او گفتن اینجا مجازی است و اعتبار ظرف و مظروف خیال بازی. و خواجه- قدّس الله سرّه- در ذیل سؤال از سرّ اختلاف اقوال اهل کمال اشعار به مقام وحدت کرده‌اند که مستلزم برخاستن اختلاف است از اقوال، و گفته:

ندارد رنگ آن عالم و لیک از تابه دیده است

چو نور از جام رنگ آمیز این سرخ و کبود آمد

ای علم قدیمت همه را کرده شمول فعلت نه چو فعل بندگان معلول

ما و تو چو آب و کأسه یا کأسه و آب ما رنگ تو یا تو رنگ ما کرده قبول

(خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۰).

تجلی رنگ‌های متنوع به زعم عرفا و وحدت آن‌ها با همدیگر در تشکیل پرتوهای یک-رنگ نور همان ترقی و ترفیع مراحل عارفانه می‌باشد: «در مراحل مختلف وجودش چون انسان از مقام طبع تا مقام فوق عرشش رنگی خاص دارد و حق سبحانه که با هر صورتی از صور ارتباطی بی‌تکلف و بی‌قیاس دارد، در هر ظرف به رنگ آن ظرف تجلی می‌نماید و به حسب استعداد و قابلیت آن‌ها ظهوری خاص دارد و به قول عارف جامی:

أعین همه شیشه‌های گوناگون بود تایید در او پرتو خورشید وجود
هر شیشه که سرخ بود یا سبز و کبود خورشید در او به آن چه او بود نمود
بطور کلی در آثار عارفان گوناگونی رنگ‌ها نشانه خداوندی و الطاف الهی بوده و بر
اسماء یک‌رنگ و یک رنگ گردانیدن من صورت و معنی و جسم و روح تاکید شده
است:

نه این یک بود سرخ و آن یک سیاه ازین سان بود فیض الطاف شاه
ز مهری که شد زعفران زرد رو بود سرخی لعل و مرجان ازو
ز عشقی که شد عاشق خسته زرد بود روی معشوق از او همچو ورد
(خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۱۶)

«هم چنین نفس نیز از آن جهت که قابل ظهور است به صورت تدبیر امزجه جزوی
مختلف، ... چنان که آفتاب یکی بیش نیست، ... هم چنان که محال و قوایل را در ظهور
شعاع آفتاب و صفت و خاصیت او اثرهای ظاهر است، تا اگر بر آبگینه سبز می‌تابد عکسی
که از او ظاهر می‌شود سبز پیدا می‌گردد، و اگر بر آبگینه زرد، زرد. و اگر بر آبگینه سرخ،
سرخ. و اگر روزن مدور می‌باشد، شکل شعاع مدور می‌نماید. و اگر مربع، مربع. و اگر
مسدّس، ...» (مشارق الدراری، بی‌تا، ص ۶۸۹). به عبارت ساده‌تر رنگ‌های متکثر نور، در
عین کثرت و تفاوت یکی هستند و بازتابنده و نشان دهنده خود شیء.

به نظر ابن عربی اصل کون بر تثلیث است که در مراحل سه‌گانه آن روی عارف زرد، سرخ
و سیاه می‌شود: «چون اصل کون مبنی بر تثلیث بود حکمت صالح - علیه السلام - نیز در
اهلاک قومش مبنی بر تثلیث آمد، پس اهلاک کرد ایشان را حق - سبحانه و تعالی - در سه
روز تا فساد مناسب کون باشد... پس در روز اول روی ایشان زرد شد، و در روز دوم سرخ
گشت، و در روز سیوم سیاه شد. و چون استعداد وصول به عالم اخراوی کمال یافت»
(خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۷).

همچنین عرفا رنگ سفید را مورد تاکید خاص قرار داده و آن را در موضوعات مثبت مانند حوری سفیدچشم، سفیدی دندان، ماه سفید، جامه‌های سفید و ... بکار می‌برند: «نمایندگی الوان نور به حسب الوان زجاج است، که حجاب اوست - و فی نفس الأمر او را لونی نیست، تا اگر زجاج صافی است و سفید، نور در وی صافی و سفید نماید و اگر زجاج کدر است و ملون، نور در وی کدر و ملون نماید. مع أنّ النور فی حدّ ذاته واحد بسیط محیط، لیس له لون ولا شکل. همچنین نور وجود حق را سبحانه و تعالی با هر یک از حقایق و اعیان ظهوری است. عرفا با تاکید بر حدیثی از امام صادق (ع) که فرموده است: نخستین کسی که مویش سفید شد، ابراهیم خلیل (ع) بود، او هنگامی که محاسنش را اصلاح می‌کرد، دسته‌ای موی سپید در محاسن خود دید به جبرئیل گفت: این چیست؟ پاسخ داد: این وقار است. ابراهیم (ع) عرض کرد: پروردگارا وقار مرا زیاد کن. پیامبر (ص) فرموده است: «کسی که در اسلام موی خود را سپید کند، سپیدی موی او در روز بازپسین نوری برای او خواهد بود.» و نیز فرموده است: «موی سپید نور است آن را نکنید.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۵۱۳).

رنگ سبز: در نظر عرفا «پس اگر گویی که نور سبز است، از برای سبزی آبگینه، راست باشد و حس شاهد صدق باشد.» شرح فصوص (خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۰). «و اگر بگویی که سبز نیست و رنگ ندارد که دلیل، این معنی را به تو اعطا کرده است، راست گفתי و نظر عقلی صحیح گواه توست».

رنگ سرخ: در منظر عارفانه هم در بعد مثبت و هم در بعد منفی و نکوهیده در توصیف موضوعاتی همچون خشم، زیبایی ظاهری و ... آمده است: ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: «همانا خشم پاره آتشی از شیطان است که در درون فرزند آدم برافروخته می‌شود و هر گاه یکی از شما خشمگین شود چشمانش سرخ شود و رگ‌های گردنش بالا بیاید و شیطان در آن وارد شود» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۴۰۲). در جایی

دیگر رنگ سرخ در معنای زیبایی بیان شده است: «بدان آن که در تنگنای خیالات و محسوسات زندانی است، بسا گمان می‌کند زیبایی و جمال جز تناسب اندام و شکل و خوبی رنگ و سرخ و سپیدی و بلندی قامت و امثال چیزهایی که انسان صاحب جمال را بدان توصیف کنند، معنای دیگری ندارد، چه حس غالب در مردم، حس بینایی است و توجه مردم نیز بیشتر به صورت اشخاص است. از این رو انسان گمان می‌کند آنچه دیدنی نیست و در خیال نمی‌آید و دارای شکل و رنگ و اندازه نیست، حسن او قابل تصور نمی‌باشد ... زیبایی و جمال هر چیزی در آن است که کمالی که ممکن و سزاوار آن است، برایش حاصل شده باشد و هرگاه همه کمالاتی که برای آن ممکن است، در او فراهم شده است آن چیز در نهایت جمال خواهد بود و این غایت کمال او نیز می‌باشد، و هر قدر برخی از کمالات او در وی حاصل شد، حسن و جمال او نیز به همان اندازه خواهد بود (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۲۳).

در حدیثی از پیامبر اسلام سرخی رخ مرده را به عذاب الهی مرتبط دانسته‌اند: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده است: «سه چیز را نسبت به مرده مراقب باشید: هرگاه عرق به پیشانیش نشیند و اشک از چشمش سرازیر شود و لب‌هایش خشک گردد. آن از رحمت خداوند است که بر او نازل شده است. و اگر مانند کسی که خفه شده صدا کند و رنگش سرخ شود و لب‌هایش به رنگ خاکستری درآید. آن از عذاب خداوند است که بر او فرود آمده است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۳۱۴). شیخ صدوق به سند خود از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرموده است: «بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی از یاقوت و ملاط آن مشک اذفر است، دندان‌های آن یاقوت سرخ و سبز و زرد و درهایش گوناگون است، باب رحمت از یاقوت سرخ و باب صبر در کوچکی است با یک لنگه از یاقوت سرخ بدون حلقه، باب شکر از یاقوت سپید و دارای دو لنگه است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۴۴۱).

قدر به معنای توانایی: یکی از معانی قدر در قرآن کریم، قدرت و توانایی خداوند کریم است. آیه ۴ سوره هود، ضمن تذکر بازگشت انسان‌ها به سوی خدا، توانایی خداوند را بر هر چیزی بیان می‌نماید: «بازگشت شما به سوی خداست و او بر هر چیزی تواناست» (هود/ ۴).

قدر به معنای تنگ گردانیدن: خداوند کریم در برخی آیات مانند آیه ۲۶ سوره رعد قدر را به معنای تنگ گرفتن روزی فرموده است. این مفهوم در مقابل مفاهیم بسط و گسترانیدن روزی است: «خدا روزی را برای هر که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند [ولی آنان] به زندگی دنیا شاد شده‌اند و زندگی دنیا در [برابر] آخرت جز بهره‌ای [ناچیز] نیست» (رعد/ ۲۶).

قدر به معنای بزرگی و منزلت: یکی دیگر از معانی قدر در قرآن کریم، بزرگی و منزلت خداوند کریم، است. آیه ۹۱ سوره انعام، این مضمون را خطاب به ادعای یهودیان نسبت درباره کتاب آسمانی بیان می‌نماید: «و آن‌گاه که [یهودیان] گفتند خدا چیزی بر بشری نازل نکرده، بزرگی خدا را چنانکه باید نشناختند. بگو چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است، نازل کرده [همان کتابی که] برای مردم روشنایی و رهنمود است [و] آن را به صورت طومارها درمی‌آورد. [آنچه را] از آن [می‌خواهید] آشکار و بسیاری را پنهان می‌کنید در صورتی که چیزی که نه شما می‌دانستید و نه پدران‌تان [به وسیله آن] به شما آموخته شد. بگو خدا [همه را فرستاده] آنگاه بگذار تا در ژرفای [باطل] خود به بازی [سرگرم] شوند» (انعام/ ۹۱).

۶. زیبایی از منظر فلاسفه غربی

از نظر سقراط اندازه و تناسب همان است که زیبایی از آن می‌تراود. افلاطون در رساله هیپاس از زبان سقراط مساله زیبایی و تعریف آن را مطرح می‌سازد. سقراط وقتی از هیپاس درباره تعریف زیبایی می‌پرسد، او نمونه‌هایی از امور زیبا، همچون مادیان، انسان، و

ظروف زیبا را نام می‌برد که زیبا هستند و سقراط در جواب او می‌گوید، این امور بهره‌مند از زیبایی هستند. اما خود زیبایی چیز دیگری است و نتیجه می‌گیرد که تعریف زیبایی با امور زیبا به دست نمی‌آید. سقراط در ادامه گفتگو می‌گوید، زیبایی باید به گونه‌ای شناخته شود که با هرچه بیامیزد، همچون سنگ، چوب، آدمی و غیره، به آن زیبایی می‌بخشد (افلاطون، ۱۳۸۰، ص ۵۸۳). وی همچنین در ادامه بحث می‌گوید، تناسب نیز زیبایی نیست، زیرا تناسب سبب می‌شود که چیزها زیبا نمایانده شوند (افلاطون، ۱۳۸۰، ص ۵۸۶). تناسب تنها سبب زیبایی هستند ولی خود زیبایی نیستند، همچنین به ترتیب سقراط در این رساله در گفتگو با هیپاس اثبات می‌کند که زیبایی غیر از خوبی است و آن‌ها را دو چیز تلقی می‌کند که میان‌شان حالت علت و معلول وجود دارد (افلاطون، ۱۳۸۰، ص ۵۹۰). سرانجام بدون آن‌که تعریفی از زیبایی ارائه شود، سخن سقراط ناتمام باقی می‌ماند و او این رساله و گفتگو با هیپاس را با این جمله به پایان می‌برد که تعریف زیبایی امری دشوار است.

افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م) به دو نوع زیبایی طبیعی و هندسی، ساخته دست انسان، باور داشته است. براساس مفهوم فیثاغورثی که افلاطون آن را برگزید و تکامل بخشید، اساس و جوهر زیبایی در نظم، اندازه، تقارن، هماهنگی و هارمونی قرار دارد. به عبارت دیگر، نخست زیبایی به عنوان کیفیتی وابسته به نظم (ترتیب، هارمونی) در میان اجزاء دانسته می‌شد و سپس به عنوان کیف عددی قابل بیان با اعداد (اندازه، نسبت). افلاطون رساله فیلبوس را با این گفته تمام کرد که “اندازه و تقارن زیبایی و فضیلت هستند. بنابراین گفتگو، جوهر و اساس زیبایی، مثل تمام چیزهای خوب، در اندازه و نسبت قرار دارد. در تیمائوس یکی از آثار متأخر او، افلاطون از رابطه میان زیبایی و اندازه صحبت می‌کند، و با عباراتی کلی اذعان می‌نماید: هر آنچه که خوب است زیباست، و هر چیزی که خوب است نمی‌تواند فاقد نسبت و تناسب باشد. او این گونه توضیح می‌دهد که اندازه، زیبایی اشیاء را محدود می‌کند زیرا به آن‌ها وحدت می‌بخشد. محاوره سیاست‌مدار روشن

می‌سازد که در برخی از موارد اندازه به‌عنوان عدد دانسته می‌شود و در برخی دیگر به عنوان اعتدال و تناسب. این نظریه اندازه و تناسب فیثاغورثی بعدها در فلسفه افلاطون نسبتاً ظهور پیدا کرد، اما یک جزء ثابت باقی ماند. و این جزء ثابت، آخرین کلام زیبایی‌شناسی افلاطونی را که در قوانین، یعنی اثر بزرگ دوران پیری افلاطون ظاهر می‌شود، فراهم می‌آورد. افلاطون معتقد بود مفهوم زیبایی که شبیه به مفهوم نظم، اندازه، تناسب و هارمونی است ویژگی مخصوص به انسان است که «رابطه او با خدایان» را بیان می‌کند. افلاطون نه تنها مدعی شد که زیبایی نوعی از اندازه مناسب است (افلاطون، ۱۳۸۰، ص ۵۰۴-۵۰۵). در واقع افلاطون در پی آن است که به کمک اصول ریاضی و هندسی، به شکلی پیشینی، تبیینی ریاضی‌گونه از جهان ارائه کند و به این شکل اصول ریاضی را اصول حاکم بر جهان معرفی نماید.

از نظر ارسطو، هنر وجهی از دانش است که به آفرینش سیر می‌کند (ناشی از نوعی دریافت و بینش) و زیبایی مساله نظم، تقارن و تعیین است. ارسطو، همچون استاد خود افلاطون، به‌طور پراکنده پیرامون هنر و زیبایی سخن گفته است. او مقداری در ابتدای کتاب مابعدالطبیعه به مساله تقلید و محاکات پرداخته است و کمی هم در کتاب نیکو-ماخس به فراخور بحث‌های اخلاقی و مساله کاتارسیس، پیرامون هنر و زیبایی سخن گفته است. تنها رساله‌ای که در آن به‌طور منظم پیرامون مساله اظهار نظر نموده، رساله «فن شعر» یا بوطیقا می‌باشد که این کتاب هر چند به‌طور ناقص به ما رسیده، اما به‌طور اختصاصی به شعر به‌ویژه شعر درام می‌پردازد. آنچه از ارسطو در رابطه با هنر به‌جای مانده به دو دسته تقسیم می‌شود، یک دسته تاملاتی کلی پیرامون ماهیت و معنای هنر است و دسته دوم به-کار گرفتن آن تاملات در فن شعر است. شاعر باید مانند چهره‌سازان استاد، تصویری شبیه اصل بسازد و در عین حال به آن زیبایی ببخشد (ارسطو، ۱۳۳۷، ص ۱۱۴). وی به سخن سوفوکلس استناد می‌کند که گفته بود: «من آدمیان را چنانکه باید باشند نشان می‌دهم».

ارسطو در فن شعر احساس موسیقی و آهنگ را در زمره عوامل آفرینش هنری و لذت بردن از هنر می‌شمارد و بر غریزه تقلید یا عنصر تقلید در آفرینش هنری اصرار می‌ورزد، به‌طوری که بعضی از ارسطو شناسان معاصر معتقدند که تکیه انحصاری به تقلید، موجب تنگی افق دید او در زیبایی شناسی شده است (ارسطو ۱۳۶۷، ص ۳).

از نظر سنت توماس آکویناس (۱۲۶۶-۱۲۷۳م)، زیبایی از طریق تامل قابل حصول است. کمال، ترکیب، تناسب لازم، وضوح و صراحت پیش‌نیازهای زیبایی می‌باشند. آکویناس زیبایی را از دیدگاه فلسفه ارسطویی تعریف کرد به گونه‌ای که از طریق تامل قابل حصول است و سه چیز را از پیش نیازهای زیبایی به حساب آورد: کمال، ترکیب و تناسب لازم و هر وضوح و صراحت. موضع‌گیری‌های آکویناس رویکردی را در زیبایی شناسی پدید آورد که از طرف اسکولاستیک‌ها اتخاذ شد (Aquinas, 1947, p 12).

یکی از نظریات پر رونق متفکران قرون وسطایی نظریه نوافلاطونیان بود که زیبایی را نوعی از نظم الهی، که هم‌ساز با قوانین ریاضی بود، می‌دانستند، یعنی قوانین اعداد که قوانین هارمونی نیز هستند. در این نظریه موسیقی، شعر و معماری هم در دم‌سازی با نظم کیهانی ارائه شده و تجربه آن‌ها و زیبایی فی‌الواقع تجربه و نظم در خودمان و هم‌بستگی با آن بسان هم‌بستگی دانه‌های زنجیر با یکدیگر است. سنت آگوستین و بوئتیوس این نظریه را در رسالاتی راجع به موسیقی آوردند و دانه هم در رساله ضیافت تحت تاثیر آن‌ها قرار گرفت. تاکید نوافلاطونیان بر عدد و هارمونی، بر زیبا شناسی دوران متقدم رنسانس سایه انداخت و لئون آلبرتی در رساله سترگ خود راجع به معماری با عنوان (ده کتاب درباره معماری) بار دیگر آن را تایید کرد (هاسپرز و اسکراتن، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶).

امبرتواکو با استفاده از ویتروویوس، معمار رومی، زیبایی را منوط به تعادل بین تمامی اجزای یک پدیده می‌داند. بنا به این نظریه نسبت طلایی ویتروویوس نسبت A به B همان نسبت B به C است. وی تناسب‌های صحیح بدن را بصورت جزییاتی از کل پیکر وصف

کرد: صورت باید یک دهم جمع کل طول بدن باشد، سر یک هشتم، بالا تنه یک چهارم و غیره (اکو، ۱۳۹۰، ص ۱۲).

۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با مقایسه تطبیقی اندیشه‌های زیبایی، بر مبنای تناسب و اندازه، فلاسفه اسلامی، غربی و آیات مربوط به زیبایی، می‌توان چنین بیان کرد که تناسب در اندیشه اسلامی گستره فراتر و وسیع‌تری را نسبت به آرای فلاسفه غربی شامل می‌شود. به عبارت دیگر، دسته‌ای از اندیشمندان مسلمان بر موارد ملموس‌تر زیبایی بر مبنای تناسب و اندازه تاکید داشته و در کنار آن برخی دیگر از اندیشمندان مسلمان بویژه ابن‌سینا، ملاصدرا نظریاتی جهان‌شمول برای زیبایی بر مبنای تناسب و اندازه، بطور مستقیم و غیرمستقیم، اشاره داشته‌اند.

جدول ۱- مقیاس تطبیقی اندیشه زیبایی شناسی اسلامی و غربی

نظریه پردازان اسلامی	نظریه پردازان غربی	نظریه زیبایی قرآن کریم
ابن‌سینا: داشتن نظم؛ داشتن تالیف؛ داشتن اعتدال که نتیجه این سه، حصول تناسب و هماهنگی است.	سقراط: اندازه و تناسب همان است که زیبایی از آن می‌تراود. زیبایی باید به گونه‌ای شناخته شود که با هر چه بیامیزد، همچون سنگ، چوب، آدمی و غیره، به آن زیبایی می‌بخشد. تناسب تنها سبب زیبایی هستند ولی خود زیبایی نیستند، زیبایی غیر از خوبی است.	قدر به معنای اندازه، اندازه‌گیری و تقدیر: با عناوین اندازه‌ای مقرر، مقدر، اندازه‌ای معین، هر چیز سنجیده- ای، نیکوترین اعتدال، آفرینش نیکو و ... بیان فرموده است. همچنین این آیات شامل تمامی پدیده‌ها از قبیل آب، انسان، تمامی چیزها و پدیده‌ها، روزی و ...
ملاصدرا: بهره‌مندی تمامی انسان‌ها از خلافت و جانشینی خداوند در حد و ظرفیت خود و بهره‌مندی از آن		

رویکردی تطبیقی به زیبایی شناسی رنگ‌ها در اندیشه اسلامی و غربی / اصغر مولایی / ۲۳۷

	افلاطون: اندازه و تقارن زیبایی و فضیلت هستند. هر آنچه که خوب است زیباست، و هر چیزی که خوب است نمی تواند فاقد نسبت و تناسب باشد	
قدر به معنای توانایی و قدرت خداوند	ارسطو: هنر وجهی از دانش است که به آفرینش سیر می کند (ناشی از نوعی دریافت و بینش) و زیبایی مساله نظم، تقارن، و تعیین است.	ابن هیثم: ارائه میاره‌های ۲۲ گانه در تعریف زیبایی و تاکید بر اهمیت نور، رنگ و تناسب در آن
قدر به معنای تنگ کردن روزی	فیثاغورث: هنر در واقع محاکات اصول ریاضی است که در قالب صورت-های ملموس و زیبا ترسیم می شود.	ابو حیان توحیدی: زیبایی صورتی است که از اعتدال در ترکیب و درستی تناسب اندام‌ها نسبت به یکدیگر، از نظر رنگ و ساختار و دیگر هیات‌ها فراهم می آید
قدر به معنای بزرگی و منزلت خداوند	توماس اکویناس: زیبایی از طریق تامل قابل حصول است: کمال، ترکیب، تناسب لازم، وضوح و صراحت پیش‌نیازهای زیبایی می‌باشد.	علامه طباطبایی: تاکید بر خوبی، تناسب و هماهنگی؛ حسن عبارت از آن است که شیء با غرض و هدفی که از او مطلوب و مقصود است، موافق و سازگار باشد و اجزاء کاملاً با یکدیگر سازگاری و موافقت دارند
زیبایی شناسی آسمانی_زمینی	زیبایی شناسی محسوس زمینی	زیبایی شناسی آسمانی_زمینی

اغلب فلاسفه غربی نظریاتی ملموس‌تر، هندسه‌مدار و ریاضی‌گونه برای زیبایی بر مبنای تناسب و اندازه ارائه داده‌اند. البته باستان‌های زیبایی‌شناسی افلاطون که ضمن اشاره به اندازه و تناسب، به ارتباط زیبایی‌ها با عالم مثل تاکید دارد. آیات مربوط به زیبایی در قرآن کریم، که قدر و تناسب را در خود دارند، با دایره‌ای وسیع‌تر تمامی معانی اندازه، اندازه‌گیری، تقدیر، قدرت، تنگ کردن روزی، بزرگی و منزل خداوند را بیان می‌نماید. آیات مربوط به اندازه و تناسب می‌تواند تناسب و اندازه هندسه‌مدار و ریاضی‌گونه اندیشمندان اسلامی و غربی را شامل شود. زیبایی‌شناسی قرآن کریم در بعد رنگ‌ها بسیار جامع و عمیق می‌باشد. تفاوت رنگ‌ها در قرآن کریم در آیات مطالعه شده، درباره پدیده‌هایی همچون مردمان، کوه‌ها، کشتزارها، دام‌ها، میوه‌ها و شهد و آنچه در روی زمین است برای پندگیرندگان و کسانی که اهل تفکر، دانش، خرد هستند، به عنوان نشانه‌های خداوندی می‌باشد. در این آیات رنگ‌های سپید و سبز و زرد از جایگاهی زیباشناسانه بطور موکد برخوردار بوده و در توصیف بهشتیان، اهل رحمت و انسان‌های با ایمان و با ویژگی‌های شادی‌آور و مسرور کننده بیان شده است. در مقابل رنگ سیاه رنگی برای اهل آتش و کفر و عذاب الهی بیان شده است. همچنین در آیات مذکور، واژه‌های زینت، جمال و حسن، واژه‌های مترادف زیبایی، با زندگی دنیا، آسمان و ستارگان، دام‌هایی که به چراگاه برده می‌شوند و همراه شده است. رنگ آسمان آبی، رنگ ستارگان زرد نورانی، رنگ‌های گوناگون دام‌ها که تنوع و زیبایی اصیل و ناب رنگ‌های مذکور را دوباره تاکید می‌کند. رنگ در منظر عرفان اسلامی نیز، با تائید و تاثیرپذیری از آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه بوده و تنوع و گوناگونی رنگ‌ها را نشانه خداوندی و الطاف الهی شمرده‌اند. به بیان دیگر عرفا رنگ‌ها را در عین تفاوت و کثرت، دارای وحدت و نشانه وحدت وجودی و یگانگی پدیده‌ها دانسته‌اند. بطور کلی می‌توان مقایسه میان زیبایی‌شناسی آیات قرآن کریم و دیدگاه عرفا را در قالب جدولی به شرح زیر بیان نمود:

جدول ۲- اندیشه زیبایی شناسی رنگ‌ها از منظر قرآن کریم و اندیشمندان اسلامی

رنگها	زیبایی شناسی آیات قرآن کریم	زیبایی شناسی اندیشمندان اسلامی
سفید	در توصیف بهشتیان، اهل رحمت و انسان‌های با ایمان و با ویژگی‌های شادی‌آور و مسرور کننده	عرفا رنگ سفید در توصیف موضوعات مثبت مانند حوری سفید چشم، سفیدی دندان، ماه سفید، جامه‌های سفید و ...
سبز	توصیف وضعیت بهشتیان در زندگی بهشتی، لباس بهشتیان با رنگ سبز؛ خوشه‌های سبز برای توصیف خوبی، زیبایی و جمال	رنگ سبز در نظر عرفا " پس اگر گویی که نور سبز است از برای سبزی آبگینه، راست باشد و حس شاهد صدق باشد
زرد	رنگ ستارگان زرد نورانی؛ برای توصیف محصول کشتزار، رنگ گاوی که با رنگ زرد یکدست و خالص و شادی- آوری؛ جزء رنگ‌های زیبا	عرفا رنگها را در عین تفاوت و کثرت، دارای وحدت و نشانه وجودی و یگانگی پدیده‌ها هم در بعد مثبت و هم در بعد منفی و نکوهیده در توصیف موضوعاتی همچون خشم، زیبایی ظاهری و ...
آبی	رنگ آسمان آبی،	
سرخ	-	
سیاه	مقابل رنگ‌های زیبای سفید و سبز؛ رنگ سیاه رنگی برای اهل آتش و کفر و عذاب الهی بیان	-

منابع

- قرآن کریم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۵۸)، حدود یا تعریفات، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، انجمن فلسفه ایران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۰)، دانش نامه علائی، تصحیح احمد خراسانی، تهران، کتابخانه فارابی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۳ ق)، الاشارات و التنبیها، تهران، دفتر نشر کتاب.
- ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۸۵)، فصوص‌الحکم، ترجمه و توضیح علی موحد و صمد موحد، تهران، نشر کارنامه.
- ابن عربی، محی‌الدین (۱۴۰۰ م)، فصوص‌الحکم، همراه با تعلیقات ابوعلای عقیفی، بیروت، نشر دارالکتب العربی.
- ابن عربی، محی‌الدین (۱۴۰۵)، شرح فصوص‌الحکم، به کوشش محمود غراب، دمشق، نشر دارالفکر.
- ارسطو (۱۳۳۷)، بوطیقا، ترجمه فتح الله مجتبائی، تهران، نشر اندیشه.
- ارسطو (۱۳۶۷)، متافیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران، نشر گفتار، چاپ دوم.
- افلاطون (۱۳۸۰)، دوره آثار افلاطون، ج ۲، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
- اکو، امبرتو (۱۳۹۰)، تاریخ زیبایی، ترجمه هما بینا، تهران: فرهنگستان هنر، چاپ اول.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۷)، قدر نظریه بنیادی هنر، معماری و زیبایی در تمدن اسلامی، تهران، شورای انقلاب فرهنگی، هیات حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره ۱۶.

رویکردی تطبیقی به زیبایی شناسی رنگ‌ها در اندیشه اسلامی و غربی / اصغر مولایی / ۲۴۱

- بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۷)، معنا و مفهوم زیبایی در المناظر و تنقیح المناظر، تهران، نشر فرهنگستان هنر.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین بن حسن (۱۳۶۴)، شرح فصوص الحکم، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، نشر مولی.
- دهخدا علامه (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از سری دوم.
- رستم‌نژاد، مهدی و نوید، مهدی (۱۳۸۹)، اعجاز رنگها در قرآن، دو فصلنامه قرآن و علم، شماره ۷.
- الصدیق، حسین و تهامی، غلامرضا (۱۳۸۳)، زیبایی شناسی و مسائل هنر از دیدگاه ابوحیان توحیدی، تهران، نشر فرهنگستان هنر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۵)، تفسیر المیزان، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- غزالی، امام محمد (۱۳۶۸)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۲)، راه روشن، ترجمه کتاب المحجه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- قیصری، داوود (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، به کوشش جلال‌الدین آشتیانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- کروچه، بندوتو (۱۳۷۲)، کلیات زیباشناسی، تهران: انتشارات نشر علمی و فرهنگی، چاپ چهارم
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۳)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیستم و بیست و یکم.

- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی (۱۳۶۱)، تفسیر قرآن کریم، به کوشش محمد خواجه‌وی، قم، نشر بیدار.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی (۱۳۶۳)، اسرارالایات، به کوشش محمد خواجه‌وی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مولانا جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸)، مثنوی معنوی بر اساس نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون، با مقدمه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات امیر مستعان، تهران،
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۵۳)، کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- هاسپرز، جان و اسکراتن، راجر (۱۳۷۹)، فلسفه هنر و زیبایی شناسی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- Aquinas, Tomas (1947), *Summa Theologica*, Benziger Bros, Perrysburg, Ohio.